

# آخرش چی؟

## هرچیزی را پایانی است الا کینه آدمهای رذل

### مرگ سیاه

امیرفیض- حقوقدان

انسانها هرکای که میکنند و یا حتی تصور و یا خیالی که دارند برای نتیجه ای است که از پایان آن کار منظوری دارند. دسترسی به منظور اشخاص کارساده ای نیست ولی تنها راهی که معمول است این است که همه کارها و حرکات و اعلامات شخص مورد نظراسیل و واقعی و در جایگاه قبول قرار گرفته فرض شود و باز فرض شود که بدون مانع حرکت داشته باشد؛ آ و حتی ادامه و تبعات آنهم تا آنجا که ممکن است بتصویر آورد و بعد نتیجه آنرا لحاظ نمود، و پاسخ آخرش چیست را از آن جریان به دست آورد.

### چرا حساسیت نسبت به جریان نامه هشدار

قبل از اینکه این تحریر ادامه یابد به یک سوال احتمالی لازم به جواب است.

میدانم که ممکن است برای کسانی این سوال پیش آید که چرا تحریرات همچنان نسبت به جریان محکمه صحرانی و اقدامات منکران حساس است.

افکارانسان در دو مورد از آزادی عمل باز میماند و بخود مشغول میگردد؛ یکی درمورد مصائب و دیگری در مورد خوشبختی، و اینها وقتی به درجه بالائی در انسان رسید فکر را سخت مشغول میسازد.

این سرباز به ایرانم سوگند، هرگاه که از خواب بیدارمیشوم وفکرم قدری آزاد است دقیقا در حول و حوش آن برنامه نامه هشدار و تبعات آن شروع به غلیان میکند وبقول معروف؛ <فکر و ذکرم را مشغول میسازد>.

### تاثیر این اشغال فکری به دو جهت است

اول اینکه درتاریخ مبارزه که این سرباز افتخار مشارکت آنرا داشته ام ندیده ام که نظیر آن و حتی بمراتب خفیف تر جریان داشته باشد. بوده است ولی بسیار بی رمق وکوتاه مدت و از سر احساس نا امیدی و دوری ازانتظار از شخص اعلیحضرت. بدین جهت، با همه تحریراتی که در آن زمینه تقدیم شده خود را راضی نمی بینم وکافی نمیدانم، نه از این جهت که نقص استدلال بوده بلکه از این جهت که نتوانستم الفاظی که بتواند واقعا بیان کننده ماهیت آن ماجرای زشت و بیسابقه باشد درتحریرات پیاده کنم.

مشهوراست که استادی از شاگردانش پرسید بوی گل را درک میکنید، همه گفتند؛ آری، گفت: آنرا روی کاغذ بنویسید، همه مانندند. بنده هم ننگ و اهمیت این تهاجم به اعتبار اعلیحضرت را کاملا درک میکنم

ولی قادر به پیاده کردن روی کاغذ نیستم و این است که تلاش میکنم که درک خودم را روی کاغذ پیاده کنم.<sup>۱</sup>

## مرگ سیاه

دومین جهت که بسیار قابل اهمیت و نفوذ پذیر است، مشکلی است که از رابطه معنوی که بین اعلیحضرت و منکرین وجود دارد، خودنماست.

اعلیحضرت به اعتبار اینکه متصدی سلطنت ایران و نماد هویت ملی ایرانیان هستند، بطور طبیعی خود را مکلف به حمایت و سربلندی از فرد، فرد منکران میدانند، ولی منکران درک این موقعیت و معنا را نمیکنند.

موقعیت اعلیحضرت محدودیت تمامی برایشان وارد ساخته که نباید و نمیتوانند علیه مردم که در فلسفه پشاهی قرار دارند، اقدامی کنند که در سطح حقوق مردم عادی است. این را منکران میدانند و از موجبات تجری و عبور از مرزهای اخلاقی سنتی که قرون متمادی سرمشق ایرانیان بوده است، شده است، شاید آنرا بتوان مصداق ضرب المثل: «در دیزی باز است حیای گربه کجاست» شناخت.

این موضوع که تنها در فلسفه روابط شاه و مردم و یا پیامبران و مردم شناخته میشود، نزد علما و فقها بنام مرگ سیاه (موت اسود) نامیده میشود و بدترین و سخت ترین عذاب ها شناخته شده است، و آن اینگونه است که شخصیت های معنوی جامعه مانند شاه و پیامبران در موقعیتی قرار داده شده اند که باید بردبار بوده و تحمل آزار و تحمل دشنام های مردم را داشته باشند و در این حالت هم همان متعرضی مانند سایر مردم همسان مشمول عنایات و توجهات مردان معنوی خواهند بود.

این ضابطه اخلاقی و فلسفی که بر حقوق شاه، سایه ممانعت افکنده، برای ما مردم عادی قابل تشخیص نیست و آنرا به تعابیر نادرستی نزدیک میکنیم، یکی از آن افراد خود بنده هستم، که از سال ۶۰ در مقالات سنجر لزوم برخورد با تعرضات به شاه و اعتبار سلطنت و قانون اساسی و متمم آنرا یاد آوری داشتم، و اکنون هم دارم ولی نه بوسیله خود اعلیحضرت بوسیله پیروان تداوم مشروعیت سلطنت و مقام الوهیت اعلیحضرت.

افراد عادی وقتی در مقابل بی مهری و دشمنی و خیانت افراد و دوستان قرار میگیرند بطور طبیعی واکنش نشان میدهند، اصلاً طبیعت انسان همین است ولی فلسفه سلطنت و شاه بر این قاعده ترغیب نشده اند و تحمل آنها برای بی مهری و بی تابی همواره توصیه شده است.

بیت بابا ظاهر که گفته است:

چه خوش بی مهربانی هردو سر بی که یک سر مهربانی در دسر بی

درست مصداق قضیه است و این در دسرهایی که در رابطه با نامه هشدار و تبعات آن بوجود آمده و هنوز هم ادامه دارد، ناشی از همان مهربانی یک سر بودن است که به اعتبار معنویت سلطنت، همه مردم ایران

۱- استاد این شاگرد شما هم همان حس و برداشت را دارد، نمی توانم واژه هایی که به حق، شایسته این «ننگ آوران» است را به زبان و به روی کاغذ بیاورم. بی شرمی که از حد گذشت قابل توصیف نیست. ح-ک

اعم از دشمن و دوست سلطنت را زیر چتر محبت و حمایت خود گرفته است. یادتان هست اعلیحضرت در مصاحبه ای فرمودند: «من شاه خمینی هم هستم» این عبارت پرمعنا بیان کننده همان فلسفه عمومیت و گستردگی مهر و محبت شاه بر همه و از جمله همین منکرات ریز و درشت است، که اعلیحضرت ربا مسلسل اتهامات و فحاشی های عدیده و کم سابقه ای هدف گرفته اند.

اینجاست که انسان را متالم و متغیر میسازد زیرا ناظرتهاجمات کسانی به شخصیتی است که آن شخصیت به اعتبار موقعیت تاریخی و نهادی خود اعتراضی به آن مهاجمان ندارند و در عبارتی نه چندان راضی کننده انسان ناظر حملات ستمکاران به کسی است که حق دفاع از خودش به اعتبار موقعیتش مفقود گردیده است. این حالت تجری که بصورت **<یکطرف مهر و محبت آن طرف خشم و غرور>** نمودار شده هر انسان با وجدانی را متالم میسازد و فکرانسان را نزدیک به ابیات معروف ایرج میرزا بنام «قلب مادر» میسازد؛ در حالیکه فرزندی قلب مادرش را بیرون آورده و بدست داشت و بر زمین افتاد؛ مادرش به اعتبار همان معنویت مادری نگرانی خودش را چنین اظهار داشت **<آه پای پسرم خورد به سنگ>**.

### نمونه دیگری از مرگ سیاه

تمودار مشهود و متالم کننده مرگ سیاه، موقعیت ملت ایران است که بعلت قبول جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن در موقعیتی قرار گرفته اند که حق دفاع از حقوق طبیعی خودشان را هم از دست داده اند، و این موقعیت را جامعه شناسان از مرگ هم بدتر میدانند؛ زیرا چنین انسانی بواقع مرده است ولی زنده مینماید.

### سعی دیگر

دامنه این سعی برپهنه های همان توضیحی است که در ابتدای این تحریر آمد و آن اینکه برای آنکه بدانیم آخر برنامه نامه هشدار برای چه دستاوری است، به همه اقدامات و تصمیمات و مصاحبه های دائر کنندگان محکمه صحرانی فرض اصالت میدهیم، یعنی میگوئیم همه ادعاهائی که در ادعانامه هشدار شده اصیل و اصولی است، (فرض محال نیست) و در نهایت حکم دشمنی با موجودیت ایران کاملا متناسب با ادعاهائی است که علیه رضا پهلوی صادر شده است و باز فرض را بر آن میگذاریم که اتهامات دشمنی باملت ایران و بی شرافتی و خائن و غیرقابل اعتماد و امثال آنها که برگ زرینی است!! در تاریخ مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسامی هم درست و بجا بوده است. (همه بر فرض استوار است).

باز به منکران (مقصود از بکار بردن منکران در تحریرات یعنی کسانی که منکر شرافت آدمی، انسانیت، حق برائت، انصاف و وجدان بیدار هستند) حق بدیم که اولاً محکمه صحرانی در عرض یک محکمه جنائی با داشتن هیئت داورى دارای صلاحیت بوده و حکمش یک حکم با اعتبار است و چون محکمه، متهم محکمه صحرانی را چند بار به توضیح دعوت کرده و ایشان اعتنائی ننموده و جواب سوالات منکران رابه هیچ گرفته اند، بنابر این قضاوت منکران نسبت به جامع اتهامات منتسب به رضا پهلوی به لحوق حکم در آمده و چون اعتراضی هم نشده پس حکم محکمه صحرانی و تبعات آن بصورت قطعی در آمده است. (بفرض).

## آخرش چی؟

یکی از معلوماتی که در جریان محکمه صحرانی ناظر بوده موضوع نماد ملی بودن متهم است. ظاهر این مسئله چنین است که منکران به نماد ملی نیاز دارند.

معلوم دیگر اینکه نماد و هویت ملی از مختصات و امتیازات هویتی شاه است نه افراد، و در اینجا با معلوم مسلمی روبرو می‌شویم که اگر منکران آنطور که ادعا می‌کردند رضا پهلوی نماد هویت ملی ایرانیان است با اتهاماتی که بحق! (بر اساس فرض) متوجه ایشان کرده اند، و بصورت قطعی هم درآمده (بر اساس فرض) دیگر مسئله تعلق نماد و هویت ملی به ایشان منتفی است؛ زیرا نماد و هویت ملی نمیتواند از آن کسی شناخته شود که دشمن موجودیت ایران و ملت و نیز بی شرافت و شارلاتان و دیگر اتهامات است خاصه که همه آنها با شعار مرگ بر شاه بدرقه شده است.

## دوراهی شناخت

در این نقطه از تحقیق متوجه یک دوراهی در مقابل مسیر تحقیق می‌گردیم که باید با ترصد و کنجکاوی نگاه کنیم که کدام یک از این دوره مورد استفاده منکران قرار خواهد گرفت چراکه هر کدام از این دوره مقصد متفاوتی را نشان میدهد.

## مقصد کسر اعتبار

اگر هدف منکران از برنامه هشدار کسر اعتبار اعلیحضرت باشد که این هدف در کوتاه مدت و در مقام فوریت خواست مجاهدین خلق (بشرح تحریرات قبل) و در بلند مدت مورد نظر و نفع جمهوری اسلامی است، لذا کماکان ادامه خواهد یافت، زیرا هر قدر که سیخ بی اعتباری ادامه یابد آتش آن دوام خواهد داشت؛ و این همان چیزی است که تحقق آن مشتاق جمهوری اسلامی است، خاصه که آن آتش از سوی کسانی که به سلطنت طلبی شهرت داشته اند افروخته شده است.

عمل و کار مزبور یعنی آنچه که عرض شد کار سیاسی نیست بلکه عملگی برای یک برنامه سیاسی است و رابطه عمله و صاحب کار بستگی به ادامه مزد دارد، نه عقیده و یا خواست سیاسی؛ بنابراین زمان عملگی منکران، بسته به میل و نیاز مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی است. ضرب المثل >نوکر خانم نه نوکر بادمجان< همینجا وارد میشود و سلامی میکند و میگوید ما نوکران مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی هستیم به نوکر برای تحقق یک هدف سیاسی.

## مقصد سیاسی

مقصود از مقصد سیاسی آن است که منکران برای رسیدن به قدرت حکومت، این راه را انتخاب کرده اند که با برکنار گذاشتن اعلیحضرت از طریق توجه اتهامات زمینه را برای فعالیت خودشان مساعد کنند؛ اما اینکه چرا آنها نیاز به برکنار گذاشتن اعلیحضرت، آنهم با اتهامات میهنی دارند این است که آنها راه رسیدن به قدرت را از طریق نماد ملی که از خصوصیات و امتیازات خاص نظام پادشاهی است میدانند بنابراین؛ از آنجا که ماهیت نظام پادشاهی برتداوم است و نمیتوان نماد ملی و هویتی را بدون صاحب رها کرد، یعنی نمیشود اعلیحضرت که مظهر قانونی و سنتی نماد پادشاهی هستند را کنار گذاشت و برای نماد

ملی مظهري نداشت، لذا منكران در اين موقعيت سخت قرار گرفته اند كه بدون تاخير و درنگ براي نماد و هويت ملي كه تكيه گاه مبارزه سياسي آنها معرفي شده تعيين تكليف شود، يعني مظهر نماد و هويت ملي را معرفي كنند و اين معرفي هم كارمشكلي بنظرنميرسد، منكران كساني را دارند مانند آقاي فرزنان كه ۲۰ ميليون طرفدار دارد كه با آب دهان آن ۲۰ ميليون جمهوري اسلامي را آب خواهد برد، منكران فوتباليستي دارند كه با شعار «مرگ برشاه» ميتواند پرچمدار نماد و هويت ملي «منكران» ايراني نما باشد. كسان ديگري كه اصرار در خائن خواندن «شاه» دارند.

## **برداشت**

برداشت از اين تحرير اين است كه منكران، در همان مسير مورد توجه و نياز مجاهدين خلق و جمهوري اسلامي درجا خواهند زد. طرفداران تداوم سلطنت عليرغم، ملاحظه دامنه تعرضات و صحنه مرگ سياه معهدا تكاني به خودشان نميدهند **ميدانيد چرا؟**

**زيرا آنچه منكران ميكنند درجهت خواست و منظوري است كه با برنامه هنري پرست كاملا منطبق است و ايرانيان خارج ازكشور اگر درمقابل تجريات منكران واكنشي نشان نميدهند از اين جهت است كه هر واكنشي درجهت حمايت از تداوم مشروعيت سلطنت مخالفت تامه با طرح مزبور دارد.**

فكرنكنيم كه مرنوسين درشوراي تجزيه طلبان آنچه براعلحضرت از جانب منكران ميرود راضي هستند، خير ولي آنها گرفتار اين بيت اند:

نشسته ام ميان دو دلبر و دو دلم      كز اين ميان به كدامين دهم، دلم

=

**آمریکا و یا شاه**